

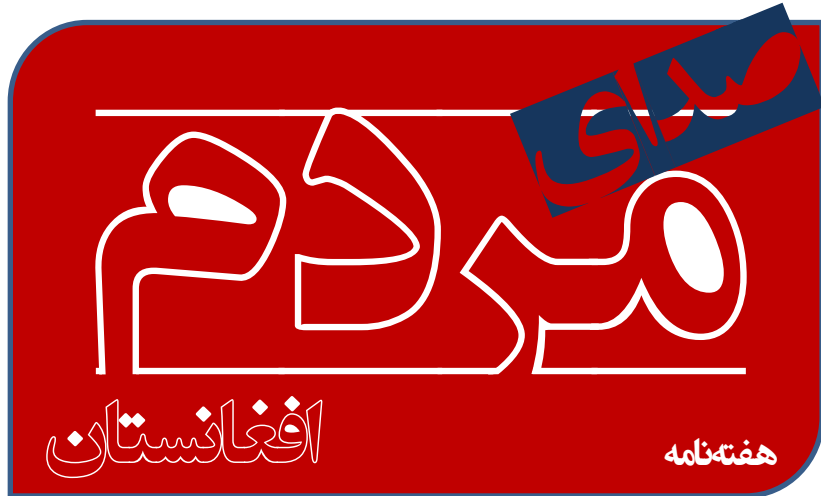
اردوغان: ترکیه از مبارزه با تروریسم در سوریه قاطعانه حمایت می کند

به نقل از اسپوتنیک، رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه دیروز (یکشنبه، ۹ سپتامبر) پس از برگشت از نشست سه جانبه روسیه-ایران-ترکیه در تهران، به خبرنگاران گفت: "ما قاطعانه از مبارزه با تروریسم حمایت می کنیم، اما هر اقدامی باید در چوکات روند آستانه و به توافق هر سه کشور ضامن آنتی، صورت بگیرد." به گفتهی رئیس جمهور ترکیه؛ هیات های تکنیکی در این مورد به هماهنگی شان ادامه می دهند و مذاکرات در این باره جریان دارد.

قابل ذکر است، که به تاریخ ۵ می سال ۲۰۱۷ سند ایجاد مناطق کاهش تنش بین نمایندگان کشورهای ضامن در سه نسخه امضا شد. براساس سند ایجاد مناطق "کاهش تنش" در سوریه، که در نشست آستانه بررسی شد، تضمین کنندگان آتش بس باید به نیروهای دولتی و مخالفان مسلح برای مبارزه با داعش و النصره کمک کنند.

کشورهای ضامن ترکیه، روسیه و ایران هستند، که در حضور استنفان دی میستورا و وزیر خارجهی قزاقستان این سند را امضا کردند.

شماره ۱۹۵ سال پنجم، دوشنبه، ۱۹ سنبله، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۸



بی تفاوتی عمومی در برابر کشتارهای دسته جمعی؛ چرا به این جا رسیده ایم؟



کج اسحق علی احساس

بنابر این، پشت سر خشونت ها و کشتارهای دسته جمعی دوسال اخیر، داعش یا هر گروه و سازمان تروریستی، استخباراتی یا مافیایی که قرار داشته باشند، ماهیت قضیه فرقی نمی کند. مسئله این است، که به استفاده از کارت تنش و تفرق مذهبی/فرقه ای در شعله ور ساختن جنگ افغانستان به شدت تمام کار می شود. قرار معلوم کس یا کسانی که این بازی بنیاد براندازانه و خشونت بار را رهبری و مدیریت می نمایند، از سال ها به این طرف روی طرح های تفرقه افکنانه، سرمایه گذاری کرده اند.

۹ سرباز پلیس در حملهی شورشیان در غرب کشور کشته شدند

منابع محلی ولایت هرات در غرب افغانستان تایید کرده، که در حملهی نیروهای شورشی مخالف دولت افغانستان به یک پاسگاه پلیس، ۹ سرباز پلیس کشته و سه نفر دیگر زخمی شده اند. در خبرنامهی پلیس هرات آمده، که نیروهای شورشی حوالی ساعت ۱۰ شب، به یک پاسگاه پلیس در منطقهی کرشک در ولسوالی اوبه ای این ولایت حمله کردند، که با مقاومت شدید نیروهای امنیتی روبه رو شدند.

به نوشتهی پلیس هرات، درگیری تا ساعت ۴ صبح ادامه داشت و شش نفر از افراد طالبان به شمول سه فرماندهی آنان کشته و ۵ نفر دیگر شدید زخمی شده اند. پلیس هرات افزوده که با اعزام نیروهای کمکی اکنون وضعیت به حالت عادی برگشته است.

به نقل از بی بی سی، حملهی نیروهای شورشی به پاسگاه های نیروهای امنیتی در افغانستان بی سابقه نیست، چندی قبل نیز شورشی ها با حمله بر دو پاسگاه نیروهای ارتش در روستای "عزیز آباد" ولسوالی زاول ۱۷ سرباز ارتش را کشتند. عبدالله دیروز، یکشنبه به مناسبت روز شهید و سالگرد کشته شدن احمد شاه مسعود، سخنرانی می کرد؛ بدون نام بردن از محل خاصی گفت، که در چند نقطه ای افغانستان اکنون درگیری شدید جریان دارد. او از وزیران امنیتی و مسوولین نظامی افغانستان خواست، که برای رسیدگی به این مشکلات به دفاتر خود بروند.

ولسوالی دای میرداد ولایت میدان وردک به دست طالبان سقوط کرد

شورای ولایتی میدان وردک، روز یکشنبه، ۹ سپتامبر تایید کردند؛ ولسوالی دای میرداد این ولایت به دست طالبان سقوط کرده است. بر اساس گزارش رسانه ها، احمد جعفری عضو شورای ولایتی میدان وردک گفته است؛ تمام پاسگاه های امنیتی در اطراف ولسوالی دای میرداد، سقوط کرده اند و جنگ در داخل ساختمان ولسوالی ادامه دارد.

جعفری هم چنان افزوده: «متأسفانه تلفات بسیار بالا است، اما آمار دقیق از تلفات در دسترس نیست و تنها از کشته شدن قوماندان امنیه با هشت پولیس اطلاع داریم.»

به نقل از خبرگزاری پژواک، یک سرباز پلیس به این خبرگزاری گفته است: «فعلن سه تن از سربازان در حال جنگ اند و چهار سرباز دیگر به شمول خودم زخمی شده ایم.»

این سرباز تاکید کرده است، که فرماندهی پولیس این ولسوالی با شماری از سربازان دیگر کشته شده اند و افراد طالبان در اطراف این ولسوالی قرار دارند و ساختمان این ولسوالی در محاصرهی طالبان می باشد. از سوی دیگر، عبدالرحمن منگل سخنگوی والی میدان وردک گفته است؛ صدها تن از جنگجویان طالبان از ولایت های غزنی، لوگر و ولسوالی های هم مرز شامگاه شنبه بالای ولسوالی دای میرداد این ولایت حمله کردند. منگل افزوده؛ هنوز از آمار تلفات به صورت دقیق خبری در دست نیست، اما نیروهای کمکی در نزدیکی ولسوالی دای میرداد رسیده اند. گروه طالبان تا هنوز در این زمینه چیزی نگفته اند.

تشکل سیاسی تنها گزینهی دفاع مستقلانه است

محمد رفیق رجاء



بخش اول

یک شرایطی، دفاع بدون هماهنگی تمام نیروهای اجتماعی و مردم، امکان ندارد. در پروسهی دفاع همه چیز کار داریم؛ اسلحه نیاز داریم، حمایت بیرونی کار داریم، حمایت داخلی تمام اقوام و مردم افغانستان را کار داریم، ایجاد اعتماد به نسل پرشور را کار داریم و... همه ای این ها بدون ایجاد تشکل سیاسی ممکن نیست. در ساده ترین بیان، می توان گفت که؛ اسلحه بدون تشکل برای نابودی خود ما شلیک می گردد. امکانات دفاعی، بدون تشکل سیاسی برای نابودی ما به مصرف و به موضوع جنگ درون قومی تبدیل می گردد. چنانچه جنبش روشنائی و تبسم بدون تشکل سیاسی با امکانات جهانی و مردمی، اکنون در دم باد فراموشی نهشته اند.

گپ اصلی مقاله را در پاراگراف اول می زنم: داعش، طالبان، گلبدین، ایران، عربستان، ارباب کلان و یا اساسن شاخه ای امنیتی دولت بنابر مقاصد خاص سیاسی، هر که باشد، اکنون مشخص شده است، که پلان در هم شکستن زندگی و حیات مردم را در غرب کابل برنامه ریزی نموده اند. مهم ترین و ابتدایی ترین، چیزی که به ذهن می رسد؛ حق دفاع مشروع است. چگونگی آن؛ در شرایط اضطراری کنونی متناسب به توان و رضایت دولت و نیروهای امنیتی در غرب کابل با جدیت خود مردم امکان دارد. مردمی که عرضه ای دفاع از خود را نداشته باشند، حق جز مردن ندارند. اما این اول کار است و بر نامه ای جدی تری، به نظر می رسد در پیش است. در چنین

خصوصی سازی جنگ در افغانستان

منبع: ops lens - لویس رویدا --- ترجمه: زهرا امیری



در حال رشد است. با وجود تمام تلاش ما برای آموزش نیروهای افغان، اما این نیرو در میانه با طالبان غیر موثر ثابت شده است. ما نیاز داریم برای خاتمه دادن به این معضل به گزینه های دیگر هم بیندیشیم، زیرا تلاش های فعلی ما ظاهر نتیجه نمی دهد. من می پذیرم که هنوز برنامه ای آقای پرنس را ندیده ام، به جز گزارش های که در رسانه ها نشر شده است. اما دیگر برنامه های آقای پرنس برای دیگر کشورها را با جزئیات مطالعه کرده ام، طرح پیشنهاد شده برای افغانستان هم خیلی شبیه آن ها است. اختصاراً، او پیشنهاد کرد که ۶۰۰۰ پیمان کار نظامی را برای کار و آموزش نیروهای افغان برای مبارزه با طالبان در نظر بگیرد و ۹۰ هوایما را برای پشتیبانی هوایی نزدیک آماده کند. صفحه ۳

اریک پرنس در این اواخر در برنامه های مختلف تلویزیونی ظاهر می شود، تا برنامه ای خود برای خصوصی سازی جنگ به رهبری امریکا در افغانستان را تصویب کند. بسته به این که شما به چه کسی گوش می دهید، یا تلاش های آقای پرنس، در بعضی از قسمت های دولت ترامپ در حال یافتن پشتیبانی است، یا این خصوصی سازی هرگز اتفاق نخواهد افتاد. با توجه به این که امکان حمایت این طرح وجود دارد، من معتقدم که این طرح ارزش بررسی جدی را دارد. مثل آقای پرنس من هم موافقم که جنگ در افغانستان به جای نمی رود. با وجود این که وزارت دفاع اطمینان داده، که استراتژی کنونی کارساز است، ما می بینیم که حضور و حاکمیت طالبان در ولایت ها آهسته

گپ مردم



کشتار هدفمند هزاره‌ها؛ داعش نام مستعار کیست؟

حکومت وحدت ملی در حالی ظاهرن کشتار هزاره‌ها را جدی می‌گیرد، که از دوسال به این سو، بیش از ۵۰ حمله‌ی مرکب‌بار تروریستی بر این کتله‌ی قومی-مذهبی تحمیل شده است. رییس‌جمهور شام‌گاه جمعه (۱۶ سنبله) در ارگ ریاست‌جمهوری از جلسه‌ای میزبانی کرد، که برای تأمین امنیت غرب کابل، جایی‌که بیشترین ساکنان آن هزاره-شیعه اند، تدویر یافته بود. آقای غنی در پایان این نشست گفته است؛ برای تأمین امنیت غرب کابل به عنوان تهدید بلند، اقدامات اساسی می‌شود. او همچنان افزوده که از مدل تدابیر امنیتی که در ساحه‌ی سبز کابل در نظر گرفته شده، در غرب کابل استفاده خواهد شد. این اقدام دیرهنگام، با چند پرسش اساسی همراه است، در ادامه به این پرسش‌ها اشاره می‌شود.

اول: دشمن کیست؟ چه جریان و برنامه‌ای پشت سر کشتارهای سازمان‌یافته‌ای که از آدرس گروه دولت اسلامی (داعش) بر هزاره‌ها/شیعیان افغانستان اجرا می‌شود، قرار دارد؟ تا همین چند ماه پیش حتی مقامات بلند پایه‌ی امنیتی، حضور داعش در کشور را بسیار ضعیف و حتا خیالی می‌دانستند. چه اتفاقی رخ داد و چه چیزی تغییر کرد، که این گروه ضعیف به چنین شبکه‌ی تروریستی ویران‌گر و خون‌خوار تبدیل شد؟

دوم: از سه‌سال به این طرف هرازگاهی که سخن از حضور داعش در افغانستان زده شده، همواره اتهام تبانی شورایی امنیت ملی و همکاری دست‌های پیدا و پنهان از درون دستگاه دولتی با این گروه، بر حکومت و شرکای بین‌المللی آن وارد بوده است. اوایل سال گذشته، ظاهر قدیر عضو پارلمان کشور، ادعا کرد؛ اسنادی در دست دارد، که نشان می‌دهد، مسوولان نهادهای امنیتی با داعش در شرق افغانستان همکاری می‌کنند. احمد بهزاد، عضو دیگر پارلمان نیز مدعی شد، که داعش نام مستعار شورایی امنیت افغانستان است. هم‌زمان با این ادعاها، بارها گزارش شده، که شب‌هنگام، چرخ‌بال‌ها افراد و تجهیزات جنگی گروه داعش را در شمال کشور جابه‌جا می‌کند. با این اوصاف، حرف این است، که واقعیت چیست؟ اگر واقعن دست‌های از درون حکومت و سازمان‌ها و شبکه‌های استخباراتی، با داعشیان به دلایل خاص همکاری داشته باشند، در این صورت موقعیت، جایگاه و پایگاه این گروه به حکومت و به تمام قدرت‌ها و شبکه‌های حامی حکومت، معلوم و آشکار است، با این وجود، چرا نهادهای امنیتی و رهبری حکومت در نابودی این گروه اقدام نمی‌کنند؟ بدون اقدام جدی برای نابودی این گروه، طرح تدابیر امنیتی، چه معنی دارد؟

سوم: طرح امنیتی حکومت برای غرب کابل چگونه و برای چه‌مدت است؟ در اعلامیه‌ی ارگ، به تدابیر ویژه‌ی امنیتی برای ساحه‌ی غرب کابل در ایام محرم تأکید ویژه‌ی صورت گرفته است. از قراین بر می‌آید، که این طرح حتا اگر عملی شود، بازهم کوتاه مدت خواهد بود. پرسش این است؛ آیا تهدید داعش در برابر مردم هزاره و شیعه‌ی افغانستان کوتاه مدت است؟ اگر قرار باشد داعش همچنان به کشتار این مردم ادامه بدهند، در آن صورت راه حل اساسی و دایمی این معضل چیست؟

واقعیت این است، که وضعیت به سوی نامعلومی به پیش می‌رود. در چنین یک شرایطی رویکرد مقطعی و کوتاه‌مدت نمی‌تواند، کارگر واقع شود. اگر حکومت به دنبال تأمین امنیت همیشگی شهروندان است، باید وضعیت آشفتة و شکننده‌ی کنونی را به صورت همه‌جانبه به بررسی بگیرد، جدیت مسئله را درک کند، تهدیدها را شناسایی نماید، به پرسش‌ها در این رابطه پاسخ بگوید، ابهامات موجود را برطرف سازد و در نهایت با یک طرح جامع، پاسخ‌گو و درازمدت امنیتی، به حفاظت جان، مال و زندگی مردم بپردازد. در غیر این صورت هر برنامه‌ی کوتاه‌مدت و مقطعی، جز این‌که مردم را بیشتر از پیش اغفال کنند، نتیجه‌ی دیگری در پی نخواهد داشت.

تا دوسال قبل، آن زمانی که هنوز گروه تروریستی دولت اسلامی یا داعش و هیچ گروه هراس‌افکن دیگر، هزاره‌ها را به‌عنوان یک کتله‌ی مشخص قومی-مذهبی هدف حملات دهشت‌افگانه قرار نداده بود؛ از افغانستان به‌عنوان کشور و جامعه‌ای نام گرفته می‌شد، که نمونه‌ی بی‌بدیل همزیستی مسالمت‌آمیز مذهبی بود. همدیگر پذیرای مذهبی میان شیعه و سنی و دیگر فرقه‌ها، تا حدی گسترده و همگانی بود، که در کم‌تر منازعه‌ای در این سرزمین، رد پای مذهب دیده می‌شد. با وجود آن‌که افغانستان تجربه‌ی چهل‌سال جنگ و خشونت را در کوله‌بار خشونت‌زده‌ی خود داشت، اما این ستیزه‌جویی‌ها و ویران‌گری‌ها بیشتر بر محور قوم، قبیله، سمت، زبان و تنظیم‌های سیاسی-نظامی می‌چرخید، نه بر محوریت دین، فرقه و مذهب. به همین دلیل این جامعه با وصف آن‌که در دل جنگ و بحران نفس می‌کشید، اما یک وجه تمایز نسبت به دیگر جوامع در حال منازعه داشت؛ این‌که جنگ افغانستان، جنگ فرقه‌ای نیست. از دوسال به این طرف اما ماهیت این جنگ رو به تغییر گذاشته است. تغییری که بر کارت استفاده از تنش مذهبی بنا یافته و بر دامن‌زدن به تفرقه‌افگنی فرقه‌ای تأکید دارد.

بنابر این، پشت سر خشونت‌ها و کشتارهای دسته‌جمعی دوسال اخیر، داعش یا هرگروه و سازمان تروریستی، استخباراتی یا مافیایی که قرار داشته باشند، ماهیت قضیه فرقی نمی‌کند. مسئله این است، که به استفاده از کارت تنش و تفرق مذهبی/فرقه‌ای در شعله‌ور ساختن جنگ افغانستان به شدت تمام کار می‌شود. قرار معلوم کس یا کسانی که این بازی بنیادبراندازانه و خشونت‌بار را رهبری و مدیریت می‌نمایند، از سال‌ها به این طرف روی طرح‌های تفرقه‌افگانه، سرمایه‌گذاری کرده‌اند. تا کنون این سرمایه‌گذاری، به‌گونه‌ای بسیار دقیق و همه‌جانبه انجام یافته و عملی شده است. به‌عنوان نمونه به بی‌تفاوتی مردم نسبت به مرگ و کشتار هم‌نوعان شان نگاه کنید؛ یا از باب مثال به بی‌مسئولیتی دستگاه‌های امنیتی-استخباراتی، یا به نظاره‌گر بودن حکومت و سکوت جامعه‌ی جهانی توجه نمایید؛ فهم سکوت مرگبار مردم، بی‌توجهی نهادهای ملی تأمین امنیت و حکومت و سکوت جامعه‌ی جهانی در برابر رخ‌دادهای تروریستی، به سادگی فهم یک فورمول ساده‌ی ریاضی است. به خوبی می‌توان حس کرد،

که به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده از سال‌ها به این سو هیولای ترور و دهشت، روی کشتن و نابودکردن احساس مشترک مردم، کار کرده و احساس مشارکت همگانی جامعه را بیمار و حتا نابود نموده‌اند. به همین دلیل هیچ اتفاق نامیمون و نفی‌کننده‌ی زندگی مسالمت‌آمیز، مردم و شهروندان این سرزمین را تکان نمی‌دهند و به خود نمی‌آورند. با این اوصاف پرسشی که باید هر شهروند کشور را تکان بدهند، فارغ از این‌که در گروه قربانی قرار دارند یا در کتله‌های قومی-مذهبی دیگر، این است، که برای کم‌رنگ کردن این ترفند بنیادبراندازانه چه باید کرد؟ اقدامات اولیه چیست و چگونه می‌توان جلو هیولای مرگ‌افزین و برنامه‌های غیرانسانی گروه‌های تروریستی ایستاد؟ راه چاره چیست؟

آن‌چه به عینه دیده می‌شود، این است؛ هرچند تا هنوز عصبیت‌های مذهبی-فرقه‌ای در جامعه پرتنگ نیست، بستر جامعه اما برای رشد و نهادینه‌شدن این عصبیت به شدت آماده شده است. این واقع‌بینی نیست، که ادعا کنیم افغانستان نمونه‌ی بی‌بدیل همزیستی مسالمت‌آمیز فرقه‌ای-مذهبی است. انکار مسئله نمی‌تواند، جلو تیغ برنده‌ی کشتارهای که از این آدرس صورت می‌گیرد را بگیرد. بلکه انکار و پنهان کاری، این تیغ مرگ‌آفرین را بیشتر زمینه می‌دهد، مردم را در برابر آن اغفال می‌کند و تفکر خشونت‌پروری و دهشت‌افگنی را در جامعه قوی‌تر می‌سازد. اگر می‌خواهیم، جلو این موج کشتار را بگیریم، باید قبل از هر چیزی در مواجهه با این کارت اعمال خشونت با واقع‌بینی برخورد کنیم و بپذیریم که بستر اجتماعی جامعه‌ی افغانستان برای ریشه‌گرفتن بنیادگرایی مذهبی در کنار بنیادگرایی دینی، بیشتر از هر زمانی دگر مساعد است. در مواردی حتا کتله‌های قابل ملاحظه‌ی افراد، شکار این کارت بازی شده‌اند و در عطش کشتن و راه‌اندازی موج کشتار انسان متعلق به فرقه‌ای دیگر آستین بالا زده و ابزار خون و خشونت در دست گرفته‌اند. برای بهتر دانستن این مسئله به رسانه‌های اجتماعی توجه کنید، آن‌گاه به خوبی می‌توان فهمید، که در کنار عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای، تعصبات مذهبی و فرقه‌ای به‌خصوص در سال‌های اخیر، به آتش خشونت‌ها در کشور افزوده است. هرچند پس از هر اتفاق تروریستی، اکثریت از کاربران رسانه‌های اجتماعی/همگانی، نفرت و انزجار شان را نسبت به آن بیان می‌کنند، اما هستند کسانی زیادی که از وقوع چنین اتفاقاتی ابراز خوشنودی می‌کنند و برای عاملان آن بهشت برین را آرزو می‌نمایند و آنان را غازی خطاب می‌کنند.

داعش نشان داده است، که در استفاده از کارت تفرق و تنش مذهبی برای گسترده‌تر کردن جنگ افغانستان، هیچ

بی‌تفاوتی عمومی در برابر کشتارهای دسته‌جمعی؛ چرا به این جا رسیده‌ایم؟

تعارفی ندارند، بلکه این گروه با استفاده از هر فرصت افراد غیرملکی و متعلق به مذهب و قوم خاص را هدف قرار می‌دهند، تا توانسته باشند، به عصبیت و پراکندگی مذهبی دامن زده باشند و این‌گونه میدان منازعه را برای اهداف تروریستی شان، مساعد سازند. به حمله‌های هدفمند و زنجیره‌ای دوسال اخیر این گروه نگاه کنید؛ به خوبی دیده می‌شود، که حملات به‌صورت پی‌گیر و سازمان‌یافته از دور دست‌ها و محیط پیرامونی محله‌های زندگی هزاره‌ها/شیعه‌ها، به خیابان‌های عمومی، جاده‌ها، کوچه و پس‌کوچه‌ها، اماکن دینی-مذهبی، مراکز و نهادهای آموزشی، مجتمع‌های فرهنگی و در نهایت به باشگاه‌های ورزشی کشانده شده است. این نشان می‌دهد، که داعشیان و تفکر داعشی مصمم اند، تا موج قتل و کشتار هزاره‌های شیعه‌مذهب را تا خانه‌های مردم به پیش ببرند و این روش را تا جایی پی بگیرند، که وحدت مذهبی در این سرزمین به‌صورت کامل متلاشی شود. در چنین یک وضعیتی قدر مسلم این است، که غم‌نامه‌نویسی، تقبیح و محکوم کردن‌های خشک و خالی کارساز نیست، رفتارهای احساساتی و نکوهش‌های عقده‌مندانه هم ره به‌جایی نمی‌برند. وضعیت در مسیری به پیش می‌رود، که باید هر رفتاری را سنجیده‌شده به اجرا در آورد و هر اقدامی را با آینده‌نگری و مسوولیت‌پذیری روی دست گرفت.

راه حل دایمی و درازمدت این است، که قبل از هر چیزی بستر اجتماعی جامعه از خدمت چنین تفکری گرفته شود و تمامی زمینه‌های رشد و ریشه‌گرفتن تفکر فرقه-مذهب‌ستیزی در جامعه نابود گردد. این کار می‌تواند با محوریت حکومت و با هماهنگی مردم از خانه‌ها شروع شود و تا جامعه، اماکن مذهبی، مراکز آموزشی و نهادهای تحصیلی ادامه پیدا کند. ممکن است راه حل‌های دیگری نیز جست‌وجو شود، اما برای نابودی همیشگی بنیادگرایی مذهبی و دینی، هیچ راه حلی به مقبولی مبارزه‌ی دوامدار با چنین تفکری در سطح و در لایه‌ها و سطوح مختلف اجتماعی نیست. راه حل فوری هم این است، که روی طرح‌های امنیتی کار شود، پایگاه‌ها و لانه‌های شبکه‌های تروریستی و به‌خصوص داعش شناسایی و نابود گردد و به هیچ گروه دهشت‌افکن زمینه اجرا و راه‌اندازی کشتارهای جمعی زیر عنوان قوم و مذهب داده نشود. تطبیق این راه حل‌ها در صورتی ممکن خواهد شد، که حکومت و مردم به‌صورت عموم، از این بی‌تفاوتی مرگ‌بار و از این خواب غفلت بیرون آیند. ورنه هر لحظه ممکن است، دیر شود و فرصت تدبیر از دست برود.

داعش نشان داده است، که در استفاده از کارت تفرق و تنش مذهبی برای گسترده‌تر کردن جنگ افغانستان، هیچ تعارفی ندارند، بلکه این گروه با

استفاده از هر فرصت افراد غیرملکی و متعلق به مذهب و قوم خاص را هدف قرار می‌دهند، تا توانسته باشند، به عصبیت و پراکندگی مذهبی دامن

زده باشند و این‌گونه میدان منازعه را برای اهداف تروریستی شان، مساعد سازند. به حمله‌های هدفمند و زنجیره‌ای دوسال اخیر این گروه نگاه

کنید؛ به خوبی دیده می‌شود، که حملات به‌صورت پی‌گیر و سازمان‌یافته از دور دست‌ها و محیط پیرامونی محله‌های زندگی هزاره‌ها/شیعه‌ها، به

خیابان‌های عمومی، جاده‌ها، کوچه و پس‌کوچه‌ها، اماکن دینی مذهبی، مراکز و نهادهای آموزشی، مجتمع‌های فرهنگی و در نهایت به باشگاه‌های

ورزشی کشانده شده است. این نشان می‌دهد، که داعشیان و تفکر داعشی مصمم اند، تا موج قتل و کشتار هزاره‌های شیعه‌مذهب را تا خانه‌های

مردم به پیش ببرند و این روش را تا جایی پی بگیرند، که وحدت مذهبی در این سرزمین به‌صورت کامل متلاشی شود.

برگی از تاریخ

مسعود چگونه ترور شد؟

بالاخره ترتیبات کار چیده شد. عرب ارشد یک چوکی را به سوی فرمانده کشید و در همین حال فیلم‌بردار سه پایه را تنظیم کرد و دوربین فیلم‌برداری را روی آن قرار داد. خلیلی متوجه شد که زاویه‌ی دید دوربین در جهت پایین قرار گرفته و جهت لنز آن برابر سینه‌ی وی و فرمانده تنظیم شده است. فیلم‌بردار یک سیم الکترونیکی و یک سیم اتصال باتری در دستانش گرفته و از محل دوربین چند قدم به عقب برداشت. چنین چیزی عجیب به نظر می‌رسید: این دو تن مانند خبرنگاران آراسته‌ای نبودند که فرمانده معمولن با آنان سرو کار پیدا می‌کرد. خلیلی پرسید: «شما به کدام آژانس خبری تعلق دارید؟» عرب نشسته پاسخ داد: «اوه، ما وابسته به هیچ گروه خبری‌ای نیستیم. ما برای مرکز نظارت اسلامی در لندن کار می‌کنیم. ما به جهان اسلام مسافرت و در مورد وضعیت اسلام در هر کشور گزارش تهیه می‌کنیم.»

خلیلی این صحبت‌ها را برای فرمانده ترجمه کرد. فرمانده گفت: «آیا آن‌ها واقعن خبرنگار نیستند؟ خب، پس از ما چه سوالاتی دارید؟» خلیلی حرف‌های فرمانده را برای عرب نشسته ترجمه کرد. وی گفت: «ما می‌خواهیم بدانیم چرا فرمانده مسعود گفته است که اسامه بن لادن یک قاتل است و باید از افغانستان بیرون رانده شود. و بسیاری سوالات دیگر.»

خلیلی متوجه شد که این پاسخ فرمانده را ناراحت کرد؛ چرا که سر وی پایین افتاد و چانه‌اش به سینه نزدیک شد، و این نشان می‌داد که وی خشمگین شده است. خلیلی از وی پرسید: «آیا باید ادامه دهیم؟ می‌توانیم این‌ها را دنبال کار شان بفرستیم». آمر پاسخ داد: «نه، نه، ادامه می‌دهیم، ولی زمان آن‌را کوتاه می‌کنیم.» خلیلی متوجه شد که عرب لحن صدای فرمانده را حس کرده و ابرو درهم کشید. وی که تلاش می‌کرد تنش را بخواباند، با تبسمی بر لب گفت: «لفظن پرسش‌های خود را مطرح کنید.» عرب اندکی به خود آرامش داد و به دفترچه‌ی کوچکی که در دست خود داشت، نگاهی انداخت. خلیلی در چوکی خود جابه جا شد، کمی پیش‌تر خود را به فرمانده نزدیک کرد، پای راست خود را روی پای چپ انداخت و دستان خود را روی زانوی راست قرار داد. با خود گفت: این مصاحبه زیاد طول نخواهد کشید. ما صدها بار این کارها را کرده‌ایم.

عرب سر خود را به سوی فیلم‌بردار برگرداند و گفت: «شروع می‌کنیم.» فیلم‌بردار چند قدم دیگر به عقب برداشت و چراغ کوچک سرخ رنگ در جلو دوربین روشن شد. خلیلی به سرعت به ذهنش خطور کرد که اگر فیلم‌بردار بیش‌تر از دوربین فاصله بگیرد، دوربین واژگون خواهد شد. عرب به فرمانده نگاه کرد و پرسید: «وضعیت اسلام در افغانستان چگونه است؟» خلیلی سر خود را کمی به سوی آمر چرخاند تا سوال را ترجمه کند و در همین زمان در معرض اصابت یک شعاع آبی رنگ و بی‌صدا قرار گرفت که فشار آن شدیدتر از هر ضربه‌ای که تا حالا تجربه کرده بود، او را درهم کوبید. او توانست احساس کند که بدنش به عقب کشیده شد، مبل حرکت کرد، و سوزش و دردی ناگهانی سر تا پایش را فرا گرفت. سپس همه جا در تاریکی فرو رفت.

دوربین فیلم‌برداری با نیروی باورنکردنی منفجر و به هزاران قطعه‌ی کوچک فلزی تبدیل شد. فرمانده و خلیلی بیش از همه در معرض ضربه‌ی انفجار قرار گرفتند. مبل واژگون شد و دو مرد را چند متر به عقب پرتاب کرد. انفجار عربی را که مقابل فرمانده نشسته بود نیز از جا کند و به طرف مبل کوبید. افراد دیگر نیز از اثر ضربه‌ی انفجار از چوکی‌های خود پرتاب شده و در معرض اصابت تکه‌های خرد شده وسیله‌ی انفجاری قرار گرفتند.

منبع: ماموریت سقوط، گری شرون، ترجمه اسدالله شقایب، انتشارات مقصودی و مرکز مطالعات صلح و توسعه، چ. چهارم

خزان ۱۳۹۶، صص ۲۶-۲۷

حال حاضر این کار را با تیپ کمک‌های جدید نیروهای امنیتی خود انجام می‌دهد. با پیمان کاران زندگی می‌کنند و با نیروهای افغان همکاری می‌کنند، احتمالن شاهد حملات داخلی بیشتری نسبت به این پیمان کاران خواهیم بود، که منجر به یک مشکل جدید در زمینه‌ای چگونگی مقابله با آن خواهد شد. نیروهای افغان چگونه با نیروهای مزدور مقابله می‌کنند؟ من می‌دانم، ما آن‌ها را پیمان کار می‌نامیم و ما از نیروهای قراردادی روسیه مشابه نیروهای مزدور تماس می‌گیریم. اما اگر صادق باشیم، افغان‌ها، آن‌ها را مزدور می‌بینند، نه برای کشورشان بلکه برای پول، مبارزه می‌کنند. من سعی نمی‌کنم این پیمان کاران را تقلید کنم؛ آن‌ها همه با هم شجاعانه برای کشورهای خود مبارزه کرده‌اند، در حالی که در یک فرم هستند، اما این مهم است، اما دشمن این کار را انجام می‌دهد. آن‌ها تأکید می‌کنند که نیروهای افغان در حال کار با مزدوران هستند؛ دولت افغانستان مزدوران را استخدام کرده است، تا دولت خود را حمایت کند و پیروزی تبلیغاتی را به دست آورد.

نادیده‌گرفتن زنجیره‌ی تدارکات برای ریشه‌کن کردن فساد نجیب است، اما احتمالن به شکست می‌انجامد. افغان‌ها راه‌های بیشتری را برای انحراف پول و منابع ارائه کرده‌اند، که ما حتا تصور آن را نداریم. آن‌ها حلقه‌ها را در اطراف پیمان کاران اجرا خواهند کرد.

خصوصی‌سازی جنگ در ...

اولین مشکل که ما در هنگام خصوصی‌سازی جنگ با آن روبه‌رو می‌شویم این است، که دولت افغانستان با این رویکرد موافق نیست. بنابراین، برای این که این اتفاق بیفتد، ما مجبوریم که بسیاری از امکانات سیاسی و مالی را کنار هم بیاوریم، و ما با برنامه‌ای که مردم را هم‌سو کنند، کمک می‌کنیم. این احتمال وجود دارد که با در نظر گرفتن این امر، دولت افغانستان کاملن از این برنامه حمایت نخواهد کرد. این یک مسئله‌ی بزرگ است. اگر غیرممکن نیست، سخت است که بتوانید بدون پشتوانه‌ی حکومتی جنگ را برنده شوید.

بعد، ما باید به افرادی که نیروهای افغان را آموزش و پشتیبانی می‌کنند، نگاه کنیم. همان‌طور که آقای پرنس اشاره می‌کند، نیروی ویژه‌ی ایالات متحده کار خوبی را برای آموزش نیروهای افغان انجام می‌دهد. این به این دلیل است، که نیروی ویژه‌ی ایالات متحده در این نوع فعالیت آموزش دیده است؛ این دلیل آن‌ها برای بودن است. نیروهای دیگر، از جمله نیروی دریایی، تفنگ‌داران دریایی سلطنتی و سایر نیروهای نظامی که آقای پرنس پیمان کاران خود را استخدام می‌کند، برای این نوع فعالیت‌ها آموزش ندیده است. من مطمئن هستم که او می‌تواند این آموزش را برای پیمان کارانش ارائه دهد، اما ارتش ایالات متحده در

تشکل سیاسی تنها گزینه‌ی دفاع...

خود را می‌کاویم و واقع‌بینانه؛ آگاهی، توانایی، ظرفیت و شایستگی خود را در تعامل فعل و انفعالات سیاسی در کشور ارزیابی می‌نماییم. بر ارزیابی توانای خود، کوشش می‌نماییم، تعاملات سیاسی را، بر اساس "سود و زیان" در زندگی مردم بسنجیم، نه بر اساس حکم ایدئولوژیکی. حداقل یک‌بار که شده به‌جای احساسات، حساب‌گری کنیم، که سیاست کار حساب و کتاب است؟ در افغانستان و در هر کجای دنیا توانایی، قدرت و ایجاد موازنه، در هرگونه تقابل اجتماعی، سیاسی، قومی و یا مذهبی، تنها می‌تواند به‌طور طبیعی حق و عدالت را تامین نماید. بدون توانایی‌های سیاسی و قدرت لازم، هیچ‌گاهی حق و عدالت تامین نشده و نمی‌شود. به تناسب ظرفیت مقاله، مطالب مورد نظر را به اختصارمرور می‌نمایم.

فرصت‌های سوخته

اول: در سال‌های جهاد از سر نادانی سیاسی و به دلیل ستم تاریخی، مذهبی و فرهنگی، سرنوشت خود را به بازی گرفتیم. جنگ‌های داخلی بدون هدف، تمام توانایی‌های ما را بر باد داد. حداقل انزوای سیاسی منطقه‌ای بر ما تحمیل شد. تمام امکانات و حمایت مالی و سیاسی جهان به‌نام جهاد، درست مثل امروز، به نیروهای سیاسی تعلق گرفت که برای قتل‌عام و یا انقیاد "هزاره‌ها" لحظه‌شماری می‌کردند. این نخستین فرصت تاریخی را برای خود مسلخ کشتار ساختیم، که در ناتوانی تعیین سرنوشت سیاسی و نظامی هزاره‌ها در جنگ‌های "غرب کابل" نتیجه داد.

دوم: شرکت در حکومت نجیب، با حمایت و تضمین بزرگ‌ترین قدرت جهان، یعنی اتحاد شوروی سابق را "ورتنسف، فرستاده‌ی گورباچف" برای هزاره‌ها (پیش از سقوط نجیب)، پیشنهاد نمود. اگر در تاریخ سیاسی افغانستان و حتا جهان نمونه‌ای از فرصت برای اقلیت محرومی فراهم آمده باشد، همین پیشنهاد گورباچف به هزاره‌ها بود، که ورتنسف در تهران به ائتلاف هشت‌گانه‌ی گروه‌های شیعه ارائه نمود. اما اجزایی که سرنوشت هزاره‌ها، در قیمومیت شان بود؛ بر اتحادشوروی آن روز و دولت نجیب، اعتماد نکردند. اما برعکس، در آخر صف سیاست جهادی، پشت سر یونس خالص، ربانی و گلبدین، خود را نگه‌داشتند. آن‌هایی که آشکارا می‌گفتند؛ در سیاست آینده‌ی افغانستان "زن، هزاره و هندو" جای ندارد.

ممکن بگویم، که پیشنهاد گورباچف، آن‌چنان جذاب و غیرقابل باور بود، که ما نتوانستیم بر آن اعتماد کنیم و یا

این برنامه برای استفاده از پرسنل و هواپیمای کم‌تری هزینه‌های جنگ را کاهش می‌دهد. من مطمئن هستم که جزئیات زیادی وجود دارد، که از دست من رفته است، اما این بخش عمده‌ای از برنامه است. بعضی‌ها خواهند گفت: که این برنامه همان کاری را می‌کند، که ایالات متحده اکنون انجام می‌دهد، اما با منابع کمتری، این یک دستورالعمل برای موفقیت نخواهد بود. آقای پرنس با این امر مخالف است و گفته است؛ که تنها نیروهای ویژه‌ی ایالات متحده واقعن این را انجام می‌دهند، در حالی‌که نظامی‌های متعارف ایالات متحده با نیروهای افغان زندگی و مبارزه نمی‌کنند، قسمی که نظامیان پیمان‌کار خواهند کرد. مورد دوم آقای پرنس حمایت نزدیک هوایی است، به علاوه نظارت و آموزش. او مدعی است که نیروهای افغان حمایت هوایی دریافت نمی‌کنند، کاری که او از طریق قراردادهای تجارتي خود خواهد کرد. مورد سوم که او با آن مواجه است، فساد در حکومت است. فساد اداری که منجر به کمبود تجهیزات و مهمات برای نیروهای افغان و هم‌چنین مشکلات جدی دیگر می‌شود. وی این مشکل را با قراردادن کارکنان خود در نقش حمایت‌کننده برای رسیدگی به بسیاری از تدارکات و حمایت از واحدهای افغانی برای ریشه‌کن کردن فساد اداری می‌کند.

جنبش "روشنایی و تبسم" جامعه‌ی افغانستان را تکان داد و آگاهی‌بخش بود. اما همراهی "رهبران سیاسی اقوام و به‌خصوص رهبران هزاره" با دولت، در اعمال تبعیض و بی‌توجهی به امنیت و سرنوشت هزاره‌ها، نقطه‌ی عطفی بود، در آگاهی اجتماعی، از؛ تراژدی تزویر سیاست رهبران کنونی، که سال‌ها در زیر لوای از هم دریده‌ی "دین و جهاد" خود را، پنهان کرده بودند. تغییر "مسیر برق" قطره‌ی دیگری از آن، آب سردی است، که مردم را از خواب عمیق و گران بیدار کرد. اما تمرکز و انحصار شیوه‌ی دادخواهانه، صرفن بر حرکت‌های مدنی، بدون سازمان سیاسی ملی و موثر، نه تنها تغییرات را در پی ندارد، بلکه جز موج سواری، رسوای سیاسی و شهرت‌طلبی، دست‌آوردی نخواهند داشت. یکی و خلص؛ ما هنوز هم در "کزراهه" روانیم. دلیل آن‌را به تفصیل می‌خوانیم.

بیاید؛ یک بار که شده به واگوی "درون اجتماعی" بپردازیم. عادت اتهام به دیگران و نفرت‌پرانی بر ضد این و یا آن‌را، با ملاک‌های واقع‌بینانه‌ی عقلی و علمی، در سطح اقوام و تعامل سیاسی در کشور، ارزیابی نماییم. تا کجا تمام عوامل، شکست تامین برابری را، به پیمان‌شکنی اقوام محروم و تحمل تبعیض ناشی از نادانی سیاسی خود را در تمامیت‌خواهی دیگران، حواله نماییم. هر چند این‌ها عواملی است، که نمی‌شود اینکار کرد. اما این عوامل، طبیعت جامعه‌ی بشری است، که تاریخ بدون آن بی‌معنا است. عوامل که بدون ایجاد تعادل، موازنه‌ی مثبت و هم وزن موثر، همیشه باقی خواهد ماند. نفرت‌پرانی بی‌پایان، به این یا آن قوم و یا حزب، هرگز نمی‌تواند سیاست فعال و موثر به حساب آید. بر اساس معیار سیاست و واقعیت تاریخی در معادلات سیاسی؛ تامین خواسته‌های حقوقی، بیش و پیش از اراده‌ی عاملان نابرابری و غاصبان حقوق مردم، به خواست و مقاومت قربانیان آن تعلق دارد.

در این نوشته به‌خاطر پیوستن به گفتمان مدیریت، ادامه و تأثیر گزاری جنبشهای اجتماعی، مثل؛ "تبسم و روشنایی" تجربه و شیوه‌ی موثر و منتج به نتایج ناشی از تلاش‌های مردمی را به بحث می‌گیریم. تجربه‌ای که؛ از دل تحولات تاریخی پدید آمده و آن‌را در دسترس داریم. تحولاتی‌که بر اساس "فرصت‌های بر باد رفته" امروز ما را شکل داده است. در این نوشته؛ عمده‌ترین فرصت‌ها و باید‌ها را توضیح داده و کمی درون جامعه‌ی

- تنها "گپ مردم" بازتاب دهنده‌ی موضع گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
 - "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

شماره‌ی ۱۹۵ سال پنجم، دوشنبه، ۱۹ سنبله ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۸ میلادی

نقد اجتماعی

هیچ موجودی به شکفتی

یونس نگاه انسان نیست

اولین بار کابل را در آغاز حکومت طالبان دیدم. تازه مجاهدین رفته بودند و کابل مثل یک ده دور افتاده، آرام و جاده‌هایش چنان خالی بود، که بیش از حد عریض به نظر می‌رسیدند. اوایل واقعن باور کرده بودم، که سرک‌های کابل عریض‌تر از سرک‌های لاهور است. در آن کابل گرسنه، زخمی و خفته در آوار، زندگی پرشوری جریان داشت. مردم می‌خندیدند، کار و ورزش می‌کردند، نان خشک و چای می‌خوردند و باهم قصه می‌کردند. همسر می‌گرفتند، بچه می‌کردند و می‌مردند. خانقاه‌ها و حلقه‌های روزهای چهارشنبه جای سینما را گرفته بود و چنان رونق داشت، که حتی من نیز چند بار به تماشایش رفتم و دیدم که چگونه مردم خستگی‌های روحی خود را در آن حلقه‌ها با «الله هو» خالی می‌کردند، خود را به زمین می‌کشیدند، دهان‌شان کف می‌کرد، از هیجان به زمین می‌افتادند و از حال می‌رفتند. باغ بالا می‌رفتیم. پتکی از طالبان عکس می‌گرفتیم. روزهای نوروز لباس شسته پوشیده به تپه‌ها بالا می‌شدیم و طالبان را با تپه‌گشتی به چالش می‌کشیدیم.

شام‌گاه چهارشنبه (۱۴ سنبله) نیز ما در دشت برچی به محفل عروسی یکی از نزدیکان دعوت بودیم. انفجار در راه ما و در فاصله میان سالن عروسی و خانه‌ی ما، در زمانی که معمولن مردم خانه را به سمت سالن عروسی ترک می‌کنند، اتفاق افتاد. ما کمی دیر راهی شدیم. وقتی لباس‌های نو خود را می‌پوشیدیم، صدای انفجار شنیده شد. به همدیگر نگاه کرده پرسیدیم چه بود؟ دوباره هرکس به کار خود برگشت. وقتی راه افتادیم، زنگ آمد، که از راه پل سوخته نیاید، انفجار شده و راه‌بندان است. در مسیر سالن مصروف تماس و خبرگیری و تبصره در مورد انتحاری بودیم.

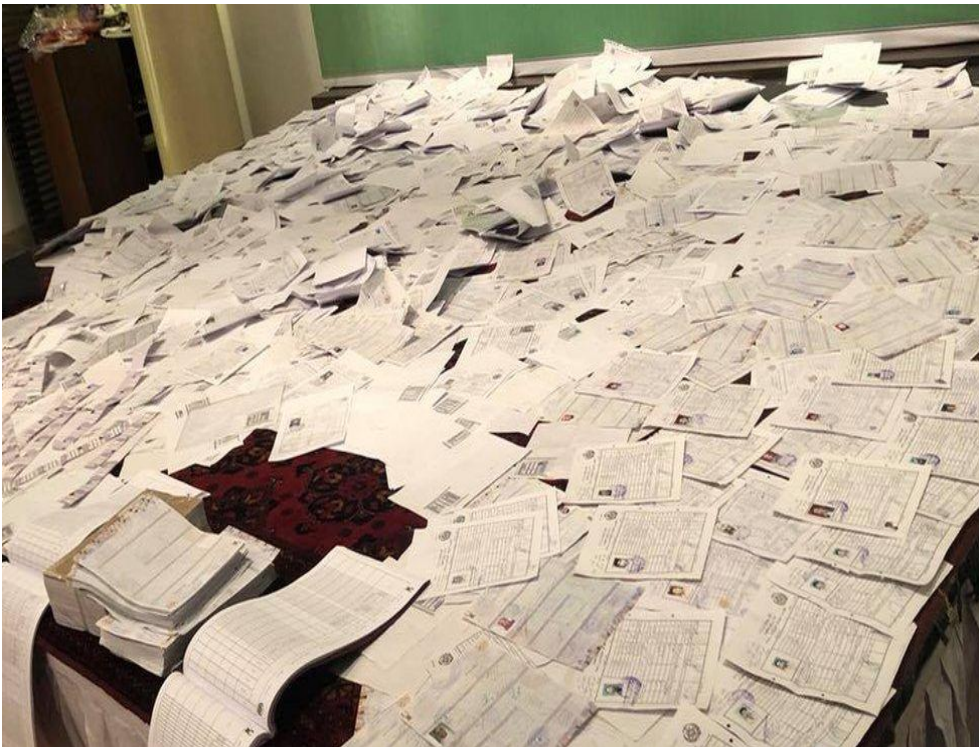
در رفتن تردید نکردیم و از میان ما کسی نپرسید، که آیا رفتن خطر ندارد؟ کسی نپرسید، که سالن عروسی یا راه امن است؟ از پس کوچک‌ها خود را به محفل رساندیم (اعتراف می‌کنم، به شفاخانه رفتیم، به محل انفجار برای کمک زخمی‌ها نشتافتیم. به محفل عروسی دختر ماما رفتیم). در دروازه‌ی سالن دو نفر مسلح ایستاده بودند. وقتی در صف تلاشی ایستادیم، رنجری توقف کرد و توصیه کرد، که بیرون سالن صف نکشیم و دروازه را هم ببندیم. من به رسم اعتراض گفتم؛ کوچک‌ها را امن بسازید، ما تا کی مراقب دروازه‌ها باشیم. سرباز چیزی نگفت و رفت.

در محفل عروسی موسیقی جالان بود. ما از درون دو توته شده بودیم. نیم ذهن ما نگران بود و نیم دیگر شاد. نیم ذهن ما اندوهگین بود و نیمه‌ی دیگر آن، لبخند می‌زد. رقصیدیم اما سینه‌های ما سنگین بود. عکس گرفتیم و چک کردیم، اما بعد از هر چند دقیقه چراغ سرخ حادثه در ذهن ما روشن و خاموش می‌شد. زندگی جریان داشت. ما نمی‌توانستیم روند جاری زندگی خود را متوقف سازیم. ما نمی‌توانستیم به عروس و داماد بگوییم؛ وقت مناسبی برای رقصیدن نیست. ما نمی‌توانستیم لبخندهایی را که قرض‌دار بودیم، پس ندهیم.

صادقانه بگویم، از محفل لذت بردیم. من شخصن از دیدن دختران و پسران سرشار از انرژی و شادی احساس پیروزی می‌کردم. دیدن زنان و مردانی که در آن ساعات دشوار در چند صد متری حادثه می‌رقصیدند برایم درآورد نبود، مایه‌ی امید بود و احساس می‌کردم، که ما شکست ناپذیریم. تاریخ انسان پر از همزمانی اشک و لبخند است. ما هزاران سال این راه خونین را رقصان و نالان پیموده‌ایم.

دموکراسی و انتخابات؛ میدان منازعه میان دو تیره‌ی هم‌خون بر سر قدرت

بخش سوم و پایانی



این خانواده‌ها با تقسیم وظایف درون تیم خانوادگی در عین حال که در بیرون از نظام، در چوکات گروه‌های فشار بر حاکمیت اعمال اتوریته می‌نمایند، اما بخش از نخبگان و روابط خانوادگی آن‌ها در پست‌های قابل توجه درون رژیم مصروف اخذ امتیاز و صلاحیت برای منسوبان خانواده‌ی شان هستند. این روابط دقیقن همانند شرکت‌های خصوصی غیرنظامی در بیرون از حوزه‌ی قدرت نیز فعال بوده و در مناسبات تنگاتنگ موسسات بزرگ جهانی در ساحه‌ی غارت و چپاول منابع مالی که به نام مردم افغانستان در این کشور واریز می‌شود، کم‌تر از سران قدرت‌مند درون رژیم دست ندارند. در درون رژیم پیشین، مسئله‌ی قراردادی‌های امنیتی و شرکت‌های بزرگ ساختمانی، اغلب از گرایش‌های تباری و تیمی پیروی می‌کرد؛ اما در درون حکومت وحدت ملی، این گرایش‌ها تقلیل یافته و به شکل عقب‌مانده‌ی آن در چوکات روابط قبیله‌ی سقوط کرده است. در ترکیب حکومت وحدت ملی، تغییرات بنیادی که بتوان آن‌را از ترکیب بُن اول متمایز کرد، انحصار بیشتر قدرت و تمرکز نظام در دست آن عده دانش‌سالاران تبارگرا و تمامیت‌خواه است، که نقش محوری در توزیع قدرت، ثروت و مدیریت کلان اجتماعی را به حلقات و ترکیب قبیله‌ی خاص خود اختصاص داده و از ترکیب دیگر ملیت‌ها به گونه‌ی ابزاری و نمادین در همایشات سیاسی و اجتماعی بهره‌برداری سیاسی می‌نمایند.

این نگرش برگرفته از کنفرانس بُن اول، که اصولن قدرت باید درون همان حلقه توزیع و در راس آن موضوع رهبری تباری به نفع پشتون‌ها حفظ شود، حال پس از قریب به دو دهه قدرت‌مندتر از آن زمان عمل کرده، اما برخلاف ترکیب بُن اول، رهبری حکومت وحدت ملی از هیچ‌گونه جاذبه و حمایتی اجتماعی درون دیگر ملیت‌ها و اقوام برخوردار نیست. رهبری حکومت وحدت ملی به هر اندازه در انحصار قدرت به نفع قبیله‌اش موفق می‌گردد، بالمقابل واکنش ایجاد کرده و در مدیریت جلب حمایت اجتماعات چندین قومی در کشور به بُن‌بست می‌رسد. این بُن‌بست می‌تواند حامل پیام نامیمون باشد، که هرگاه اتفاق غیرمترقبه رخ دهد، همین گروه‌های دخیل در قدرت بار دیگر پیوند مصنوعی‌اش را که بر مبنای فشار از بالا که تا کنون حفظ گردیده، از دست داده و منازعه را به شکل جدید و اما ویران‌گرانه‌تر و ترازیدیک‌تر از گذشته از سر گیرند.

برگرفته از فروش این مواد مرگ‌آور است، اغلب در شهرهای بزرگ و آن هم در نقاط مصئون‌تر آن قرار داشته و زیر پوشش شدید امنیتی، این سرمایه‌ی آلوده با خون و مرگ را حراست می‌نمایند.

مسئله‌ی دیگری که با دقت و هوشیاری تمام مدیریت می‌شود؛ چگونگی توزیع ثروت ملی کشور توسط حلقه‌ی مرکزی و شبکه‌ی هم‌سو با آن است. در این توزیع که امتیازات و فرصت‌ها متناسب به شعاع وجودی توان اجتماعی و سطح آسیب‌رسانی افراد سهم در شبکه در نظر گرفته می‌شود، موضوع توان‌مندی سیاسی، نظامی و قدرت مانور شرکای سهم در قدرت کاملن مدنظر بوده و مقدار غارت دقیقن مستقیم متناسب به آن توانایی‌ها محک خورده و به نسبت معین در نظر گرفته می‌شود. موضوعی که ظاهرن از نظر انداخته می‌شود، اما عملن برخلاف ادعای هیئت حاکمه، با قدرت تمام عمل می‌نماید، نقش گروه‌های منسوب به جنگ‌سالاران است، که با استفاده از روابط با هر دو تیم (اصلاحات و همگرایی) و (تحول و تداوم) با توانایی تمام توانسته‌اند، اعضا و منسوبان خود را در دایره‌ی قدرت جابه‌جا سازند. بعضی از این گروه‌ها در سطح مناسبات خانوادگی تقلیل یافته و بخش از هواداران و منسوبان خود را از دست داده، اما در حوزه‌ی خانوادگی به خانواده‌های حاکم مناسبات قدرت مبدل شده‌اند. بسیاری از نخبگان هوشمند

این روابط دقیقن همانند شرکت‌های خصوصی غیرنظامی در بیرون از حوزه‌ی قدرت نیز فعال بوده و در مناسبات تنگاتنگ موسسات بزرگ جهانی در ساحه‌ی غارت و چپاول منابع مالی که به نام مردم افغانستان در این کشور واریز می‌شود، کم‌تر از سران قدرت‌مند درون رژیم دست ندارند. در درون رژیم پیشین، مسئله‌ی قراردادی‌های امنیتی و شرکت‌های بزرگ ساختمانی،

اغلب از گرایش‌های تباری و تیمی پیروی می‌کرد؛ اما در درون حکومت وحدت ملی، این گرایش‌ها تقلیل یافته و به شکل عقب‌مانده‌ی آن در چوکات روابط قبیله‌ی سقوط کرده است. در ترکیب حکومت وحدت ملی، تغییرات بنیادی که بتوان آن‌را از ترکیب بُن اول متمایز کرد، انحصار بیشتر قدرت و تمرکز نظام در دست آن عده دانش‌سالاران تبارگرا و تمامیت‌خواه است، که نقش محوری در توزیع قدرت، ثروت و مدیریت کلان اجتماعی را به حلقات و ترکیب قبیله‌ی خاص خود اختصاص داده و از ترکیب دیگر ملیت‌ها به گونه‌ی ابزاری و نمادین در همایشات سیاسی و اجتماعی بهره‌برداری سیاسی می‌نمایند.